

اول نظام از هرجه و هر بابت مراقبات که فعل آورده و تسبیح از مراتب کفایت اهتمام را در مراسم مکتوبی
 و جان نشاری جهل و متروک نداشته است لهذا سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ابدان عیش و آیدانه چشمه محض ظهور
 مراحم ملوکانه در حق معزیه لیسبه اعطای کفایت نشان از مرتبه اول امیرتومانی دیگر ششمین مخصوص با بزرگبخت معزیه الیه
 قرین سرفرازی و همتیاز فرمودند (و از آنجا که محمودخان ناصرالملک نیز امور تجارت و صنایع در خدمات
 بخود لازم مراقبت و اهتمام را بعمل آورده محاسن کفایت کاردانی خود را بطور رسا و در راه ادا شدن کارخانه
 کاغذسازی ریسمان لیسبه نهایت جد و جهد بطور رسانید هر دو کارخانه های مزبوره را بکمال خوبی و راستی
 برآید احت محض مشغول مکارم شاهانه در باره معزیه الیه معادل کفایت نشان تمثال همایون بکمال با کمال بزرگی
 دوم در حق او مرحمت فرمودند (و چون پادشاهان شجاعت خاصه و امین صدر مبارک که در انجام خدمات
 موجوده بخود نهایت کاردانی و کفایت افاضه رسیده و خاطر مومنان همایون اقدس از نظر خدمتگذاری
 و اهتمام شاهانه کمال رضامندی حاصل آمد معادل کفایت نشان از مرتبه اول سرتیپی دیگر ششمین جایگزین زرد و قرمز
 که در غیر نظام مخصوص با بزرگبخت است در حق مشار لیسبه عنایت و مرحمت فرمودند (و نظر بانکه سام میرزا ملک
 تاریخ وقایع سفر خیریت اثر سلطانی را بطور می خوب طرز می مرغوب نگاشته بود و محاسن سخنی و وقایع نکایه
 شاهانه در خاکهای همایون مطبوع و مستحسن افتاد و او را با اعطای لیسبه ملوکانه و خلعت شاهانه قرین مفاخر پیکرانه فرمودند
 و از آنجا که میرزا حسین سررشته دار سابق قورخانه مبارک در خاکهای مبارک بوفور صداقت و کاروانی موصوف
 و معروف بود لهذا مشار لیسبه ابره پشکاری شاهزاده نصره الدوله حاکم در الحاقه ملوکانه بر او زیاده و کمبود چه برسم خلعت
 با و مرحمت شد و مشغول نظام شد و بلوکات است (و چون میرزا عبدالرحیم منشی باشی دیوانخانه مبارک
 مراتب خدمتگاری و صداقت خود را در پیشگاه حضور مظهر انور شاهنشاهی ظاهر ساخت او را بمحضیب
 مستوفی گری دیوان اعلی سرفراز فرموده کیو بجهت تره کرمانی مرحمت فرمودند (سیو جان اودخان
 سرتیپ و مترجم اول دولت علیه که یکسال قبل برسم رسالت از جانب سنی الجوانب همایون ملوکانه نامور در
 دولت منته و حامل نامه مودت خاتمه مبارک و نشان تمثال همایون با حضرت امپراطور دولت مشار الیه بود بعد
 ورود در باران دولت لازم احترام و پذیرایی نسبت بمشار الیه از طرف فعل آمد و او هم ناموریت خود را بطور
 انجام رسانیده نامه مورعانه مبارک و نشان نامی شان همایون که دلیل دوستی و لیتین است ابلاغ و مرحمت
 در بار شوکت همایون کرد در روز بیستم شهر ربیع الثانی که وارد دار الحکومه الباهره گردید حسب الامر لایحه
 الی اعلی لازم احترام و عزت از فرسان استقبالی و طرقات آن در حق مشار لیسبه فعل آمد و در روز بیست و یکم
 شهر مزبور شرفیاب حضور همایون شده جواب نامه همایون ابا کفایت نشان اول فرانسواروف که از طرف

قرین الشرف علیحضرت امیراطور دولت مشارالیه برای سرکار علیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی غلدرشته
 مکه و سلطانه ای شده بود و ابلاغ نمود و اینجستی در نظر انور ملوکانه سخن اتفاق افتاده باعث از ویاد میل خاطر
 خلیفه هایونی بدوستی آذولت کردید و نسبت بشارالیه لازمه التفات مرحمت را در از این ناموریت که بجز
 بانجام رسانده بود مبذول فرمودند (محمدخان پسر قاسمخان وزیر مختار دولت علیه مقیم بطر پورغ که جوان
 قابل و با استعدادی است از تربیت یافتگان حضرت پسر سلطت همایون ملوکانه است این اوقات بموجب
 فرمان مبارک بمقتضای نیابت سفارت مزبوره معتمد و سرافراز شد بعد از دو سه روز بجل ناموریت خود خوا
 بعضی بجای قرار که اشتباه اند بر و اینکه حواله می نمودند غلب بر کشت میکرد و بی پای بود و موجب معطلی صاحب جمعا
 دیوانی و تعویق مال دیوان میشد لند اسرکار علیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی امر و معتمد
 که من بعد از لا تجارت که بر او حواله نمیشد تا خواه در یافت نمایند حواله نکنند و ثانیاً تا ما ندانند که بر اینکه حواله میکنند
 بر کشت نخواهد کرد حواله نکنند هر گاه بعد از این براتی که حواله بنمایند بر کشت نماید از آنجا جرمی که حواله بر او
 نموده است توانی بکزار و دینار از بابت شزمل شخواه حسب الامر الاعلی گرفته میشود مورد مواخذه و عقوبت خواهد

سایر ولایات

خمس از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بود و چند نفر از طایفه کاکاوند که سابقاً بعضی اموال مردم را بهر وقت
 برده بودند و مراتب بیع سراج الملک سیده بود و جای آنجا بود در این اوقات آنها را در دانات ظالم
 دستگیر نموده بحضور سراج الملک آوردند و بعد از تحقیق برزدی خود قسم نمودند و قسمه کامل شد و بجهت استرا
 اموال مسروق آنها را محسوس ساخته اند (و سراج الملک در رسیدگی محاسبات است و تفرغ معاملات حای
 لازمه وقت بکار برده عسوم عیایار رضامندی و شکرگزاری کامل حاصل است بحسن مراقبت مشارالیه بزرگ
 و تحکامی معسبوطی در جمع دات نموده اند) (در خصوص پاره شدن سیم تعزاف که در روزنامه سابق نوشته شد
 چون معلوم و محقق گردید که انالی دینج بی عتدالی نموده سیم تعزاف را پاره کرده بودند لند اسراج الملک علی اکبر پیک
 و هباشی را محسول نموده و حسب الامر الاعلی بکصد تومان از محقرین گرفتند آنها را قسمه کامل نمودند با دیگران
 جرات با یکدیگر جرات نمایند

۲۹۸۳

فارس از قراریکه در روزنامه شیراز نوشته اند شاهزاده حسام السلطنه در اسطفا همام دیوانی و محکم فی فارس
 بحال اهتمام را دارند و قاطبه قاطین ساکنین بنا به سلیقه آرامش مشغول کار خود و عاکونی دولت بد
 مدت پیشند (بحال بهار لواز قراریکه در روزنامه سابق نوشته شد از چنگ امیرزاده جعفر قلی میرزا و میرزا
 مشارالیه فرار نموده بود و تابا عشق قبل و اسار گرفتار شده بودند در این روزها از قراریکه نوشته اند خود او میرزا

همان امیرزاده مغزی لیسید کرده است (و از قراریکه ثانیاً روزنامه رسید امیرزاده جعفر ظمیر زاجمال و
 کمال برادرش ابامیت و شش نفر اتباع او که از جنگ ایران دشمنان فرار نموده بودند و سستگیر نموده در روز
 پست و چهارم شهریور سال ۱۲۸۱ که وارد شهر شیراز میشدند شاهزاده حاتم السلطنه کینوج از افواج قاهره متوقف
 آنولایت اباستقبال امیرزاده مغزی الیه فرستاده جمعی نیز از اعیان و اشراف لایت لوازم استقبال بعمل آوردند
 و جمال و کمال و اتباع آنها را در میان نظام انداخته وارد شهر شیراز نمودند و امیرزاده مشا را الیه با احترام تمام از
 کشته مختصرین مزبور را بحضور شاهزاده مغزی لیسید حاضر ساختند (شاهزاده حاتم السلطنه امیرزاده سلیمان میرزا پسر
 مرحوم فرمانفرما را بحکومت بندر بوشهر برقرار نموده محمدحسین اینترپیشکاری امیرزاده مشا را الیه مامور داشته اند که
 لازم جهت و جهت نظم امور آنجا بعمل آورند) (افواج قاهره که در فارس متوقف میشدند هر روزه پیش نظام
 مشغول و از جانب شاهزاده مغزی لیسید مورد نوازش و ملاحظت کامل میشدند)

مانندین

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند بعد از غزیت شاهزاده ملک آرا بگریستی استرآباد
 امیرزاده سلطان حسین میرزا و میرزا سیح وزیران در نظم و نسق جهات دیوانی و دولتی آنجا لازم مراعاتت
 بعمل می آورند و در رسیدگی محاسبات رفع مواد فساد امیر سیح وزیر مراقبات کافیه بطور میرسد (امیرزاده
 سلطان حسین میرزا بر حسب دستور العیال شاهزاده ملک آرا پانصد نفر سپاه اشرفی جمعی عیال سقلی خان و محسن خان
 سودقی را که تا سر مستحقین سکرکاههای کنا رفیضه بودند روزها احضار نموده اند و نوکر سپاه طالش و ترکشی
 عوض آنها مامور و دایم سکرکاههای مزبوره داشته اند چون از دست اشرفی بعضی مواجبتان باقی بود میرزا حسین
 سکر نویس را در آنه قصبه اشرف نموده اند که این وجه جزئی بابت است و در هفتاد نوکر داد قبض و طومار
 پانصد مثل سایر دستجات کرده پادرو و سپاه مزبوره را بعد از دیدن سان و ادان موجب وانه استرآباد
 میدارند که بجهت جمع مایات کوکلان و میزبانی بی آنها بافق امیرزاده ادیس میرزا مامور و روانه سازند
 و از قراریکه در روزنامه آمل نوشته بودند در قریه ایروان محل موجب فوج لاریچکان نزاعی واقع شده
 و میرزا ابراهیم اجدان فوج مزبور فضل الله نامی را بپسته زده و بجهت تفریح حساب بسیاری آمده بود و حساب
 پرداخته وانه لاریچکان شده همان و از ازال اخبار رسید که فضل الله نام مذکور از همان زخم تیر فرت شده است

امیرزاده سلطان حسین میرزا آدم بمقابت او فرستاده او را

از بار فروش بوسیکردانند و در ساری نگاه

میدارند تا بعد از ثبوت شرعی

احقاق حق بشود

کتابخانه

روزنامه و قیام تقابلیه بیخ یوم خمینیه و از دهم شهریاری اولی مطابق سال قومی ۱۲۶۱



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دار الحسنة طهران

چون سالها بود که از طریق پیشه ترکان مسوول به بخت خراسان ناخت و آرزو داشتند آزار فراوان میرسید از راهها و برای
وزارتین و زارمین با سیری پر دند و با آنکه اسم خود را منیم گذاشته و شرای اسرای اسلام را یکی از شایرین خود قرار داد
بودند در طاعت دولت اسلام بودند و تابع قوت منیف سیدانام در این عهد فرخنده که تا ابد پاینده و دهر قدر اولیای دولت
خواستند که آنها را از این عمل شنیع و شیح که مذموم جمع دولت است منع داشته بر عتی و زرعیت و فلاحت و آوارند و سوزید
بار با فروع و قسم شمه نمودند و چندین مرتبه انعام و حسن فرمودند بمبادی القادوة القطیعة الثانیة که دست نوردند بلکه
به نسیب و شرارت افزودند و در سینه ناضیه رای جهان آرای سرکار حضرت قدر شایسته ای یاد شد پیشه و آبدان عیسه
بر این تعلق گرفت که سب و زین این طایفه ضلالت پیشه را از آن خود برکنند و باقی بلاد پرانند که نسیب پس از آنکه شاهزاده
کامکار حشمت اندو له را بگورمت خراسان با مورد و مضروب فرمودند از جانب سنی الجوانب هیون امر و مقرر کردید که خراسان که نام
و کمین آنجا عت ضلالت اثر است تقصیر نموده آنها را از آن خود و دیرون کنند و رعیت از خارج آورده در آنجا مسکن سازد و شاهزاده
معزنی الیه بوجوب حکم هیون بعد از ورود در خراسان بلا تأمل در دست پنجم ماه رمضان المبارک از مشهد مقدس حرکت نموده در شازدهم
شهر شوال المکرم وارد جوگای سرخ شد و آنجا نیز شرارت پیشه را از آن سکنین دور ساختند و در همانجا شهری بنام نامی هیون
بنام داده موسوم بشهر ناصری داشتند و پدید این دولت بآیت ابرافراشید و قریب چهار هزار خانوار از تیموری و چهار
خراسان با آنجا برده مسکن ساختند و برج و باره و حصا و ارک و حتام و بازار بقسمی خوش و مرغوب بنا نهادند و ضرا آنجا آنجا
نیز بنا نهادند و روجه مسکو که بسکه جدیده شهر ناصری پیش بجزو هیون و تعارف برای اولیای دولت فرساده و از آنجا آقا سید

۲۹۸۵

هم دو قلعه بنا نهاده یکی امر سوم کجاست آباد داشتند در آنجا نیز بنای زراعت نهاده مسخود و رعیت کند گشته و آن قوم و برادران
از آن قوم منگالت از خالی کرده در مدت ششماه بنای چنین ایستادند و نظر اینکه آن طرز و طسح قلعه تا بحال در دست
ایران در هیچیک از ممالک محدود ساخته نشده بود حسب الامر قدس نقشه آن کشیده شده در جزو روزنامه هفت آینه تقسیم
میشود که وضع و طرح آنجا هم بر همه کس معلوم شود و در این شهر اموریکه اتفاق افتاده است رقتش هزاره معنی الیه است
بطرف کیفیت آن بین خواست که از سرخس تا قلعه اراض که جزو طرفین است مسافت پست فرنگ بسیار بوده سال قبل
و قشیکه آصف الدوله مرحوم حکمران ملک خراسان بود اراض که رئیس خانوار طرفین و شعبه از آنکه است دو هزار خانوار در آن
مکن داشت و بنای آن قلعه نیز بمطابقت معاشرت صید محمد خان کلاتی شد شرح این تفصیل بطریق اجمال آنکه چون صید محمد خان
خود چیزی بود سر از رفته بسندگی فرمان دولت کشیده داشت با این واسطه این سلسله را محمد و معین خویش ساخته در جنب خود
راه داده بقویت برآمده آنها بطسح ساختن قلعه در انداخت و معمار و بنا از کلات فرستاد محلی و کارگرنی آنرا خود جاعت
ترا که متعلق شده قلعه محکم و خندق ژرف باره در کمال استحکام بنیاد نهاده خانوار را در آنجا سکنی دادند اما سکنه در الا حق
که با اصطلاح ترکان قنات میماند منزل گرفتند پوست آثار دیگر بن کزد چیزی حالشان بدین منوال بود که در عهد خان
مغفور محمد شاه مبر در اسکند الله تعالی فی روضات السور با بهتمام آصف الدوله کلات ازید تصرف محمد علیخان کاشغری
صید محمد خان بود مشرع و مستخر جا کران دولت علیه شد و فوج عرب و عجم زاد را آنجا ساکن کرد و است چون کلاتی مردمان
و حسی صفت و عاری از رسوم و قواعد دولت بودند و فوج را هم نظمی بکار نبود بمال و عیال آنها تطاول و بی اعتدالی نمودند
عاقبت با هم متفق شدند بر سر افواج ریخته شدند نفران را در آنجا قتل رساندند بعد از وقوع این حادثه جماعت کلاتی
دیگر توقف خود را در آنجا از دستجات بل آثار مات ترک حیات دیده از پیم سلطنت سلطانی و سیاحت قربانی متوجه
شدند بالکلیه جلا می وطن خستیدار کرده بطرفین فرستادند و بسایه حمایت اراض التجار و پناه بردند و مدتها اودی طریق و رفیق آن
شدند و باستمداد و اعانت آنها ساخت کلات می آمدند و خوابی زیاد میرسانید تا این قیام بسبع مبارک شایسته
غفران پناه رسید بدفع آن فرستادند با موریت آصف الدوله بالشکر مقرر رفت آصف الدوله بحسب او امر علیه پادشاه
پایه نظام و دوازده هزار سوار خراسانی و پست عواده توب از کلات عزیمت طرفین کرده از کلات تا طرفین
چهارده فرسنگ است که آب یافت نمیشود کیشیه یا بغیر خود را بطرفین رسانید قبل از ورود با آنجا چنان استنباط
کرد که اگر طایفه طرفین در مسلو محصور و متحصن شوند کار تصرف قلعه با مشکل خواهد انجامید و توقف لشکر طول
خواهد کشید و سایر طوایف ترانکه در حسن و مرو و آنجا نیز خبر یافته بداد قلعگیان بهوای آحت و تا نخواهند داشت
دوست تطاول خواهند کشاد و کار را بسیار میان تنگ عاقبت حصول آن نام بشک منجر خواهد شد در خیمه یکی از
مخارم خود را با قدری شیرینی آلات و قند نزد اراض فرستاد و پیغام داد که چون من و این مشون از جانب دولت

۲۹۸۶

روز افزون بپاخت تو خوابی استند ام طرن نامور بودیم ناچار این راه رسیدیم اکنون صلاح حال و صلاح کار
 باختر در این است که قبل از ورود سپاه ایل را از طرن حرکت داده خود را به پناه و نامنی کشی بعد از رسیدن فرستاده
 اصف اند و در ارض این بیخام را دلیل خیر خواهی است مصحت در حرکت یده با ایل از آنجا که چیده پس از کوچیدن آنها
 اصف اند و بقدر رسیدن خرابی در برج و باره قلعه رسانیدند آب خراب کرده زیاد باز شد در آنجا نمانده
 مراجعت نمود چون اصف اند و از آنجا که در بکشد با طایفه از ارض محل شمشیر و طناب و کوفت خود کرد و زانها دیگر در قتلگن
 گرفتند هفت فرسنگ پانین ترا از آنجا که مستی با نرم خوجم شکور است رفتند در صحرا و گنار رود طرن که همان هری رود است
 مسکن کردند و بزرگت و فلاحات و حرکات سابقه مشغول شدند همین که شاهزاده مغزی ایله نامور بخرامسان بنای شهر
 در صحرا می سرخس که دیدند بعد از ورود بارض خسیف آثار و انجام قتیله و تدارک کار در پشم شهر رمضان المبارک کیخ قوج از
 افواج از با چکانی و قریب یکزار سوار و ده غزاده توب از شهر حرکت کرده در پست و هفتم وارد جوکای سرخس شدند در
 مدت سه ماه حصار در برج و باره و خندق شهر از غایت اتمام ایشان صورت تمام پذیرفت آن شهر را بنام نامی
 همایون شاهنشاهی که مطلع از ارضت و مظهر آثار سعادت است موج و فرین ساختند و پدید آید که مشکوه ایل
 دولت دین آیتی است پس بر بام آن سمیت بر خیزد و بنای این حصین که فی الحقیقه یا حج منشان صفر ترک ترا
 سدی حصین است *أید للعالمین و عبرة للناظرین* شد در ایام توقف چون از هر جهت اوقات ایدیم ایست
 مصروف و قصه خیالات دیگر امو قوف میدیدند طرنی فرصت غنیمت یافته اکثر ایام صد سه با ایل اردوی شاهزاده
 میرسانیدند و سایر طوایف را هم مناخ و بنگاه طرن شده بود چنانچه سارا آلمان از مر و بطرن می آمد و در آنجا اسب
 میکرد و بعد با اتفاق آنها مصتم آخت اردو میشد چون مجال نبود استمال مینودند تا آنکه فی الجمله فراغت اطمینانی در کا
 قلعه مبارکه ناصری حاصل کرده شرارت و خارت طرنی هم از حد اعتدال در گذشت بعزم شبیه و کوشمال آنطایفه
 مخدول العاقبه یکزار و پانصد پیاده نظام در شصده سوار فخب کرد با چهار غزاده توب در غره ماه صفر از سرخس حرکت
 کرده رود را بجه و لیجان قاجار سردار سپهره بپاخت بر آمدند در دو منزل عرض راه یکصد سوار آنها که با خت رود در
 بطنیعه عسکر بر خورده از خیال ناخت منصرف راه غریت منحرف کرده بایل خبر بردند محض وصول این خبر خونی سدید و
 عظیم بر آنها استیلا یافت چنانچه از غایت غم و اضطراب و هم و اختلاب اکثری از اطفال خود سال و پیران
 سالخورده بعد از حرکت در عرض راه بمعرض تلف بر درآمدند بخالت و حیرت ایل را از آنجا که چنانچه میان ریک و
 سرچاهای قسم پناه بردند بعد از ورود جیش منصور بآنچه و در کئی از آنجا عت مردود و بی مانده همسان راعت بی بین
 بود با بجمه حاصلشان از بکلی پانال و بند آب ابا تمام مندم و خراب نوزده باز از همسان ایی که آمد و بود در طریق عادت
 بار و پیوسته از نوا و وقیع و محاسن اتفاقات که در عرض راه مجوسی از آلمان گنه مردی بر خورده که بر سر راه شدند

۲۹۸۷

روزانه و قیام اتفاقیه بیخ یوم نخستین یزد هم شهر جمادی الاولی مطابق سال قومی ۱۲۲۲

مهره چهارصد و پنجاه و شش

منطقه دارالخلافه طهران

قیامت

قیامت روزنامه

هر مطهر و پادشاه

هر نسخه دهر شمشیر



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون سپسالار در اشطام دارا سکی عموم امور نظام دساره و قورخانه مبارک و جبهه خانه و طبوس و غیره جزا و کلافتها می وقت و مراقبت اعلی آورده پس چه مشقتی متصور نیست خاصه هنگام ناموریت سفر خیریت اثر سلطانیته در جمع آوری قشون حضرت نمون و نگاهداری آراستگی و نظم آنها و مشکوه اردوی سلطانیته که تا بحال چنین اردوی متظم و باشکوه در ایران احدی ابخاطر نیرسد مراقبات کافیه معمول داشته است و اینکه مراقبت و صدقت و دو لطف و امانی و کفایت او در نظر کمیاب اثر تایون جلوه کرده که آنرا در خاطر خورشید مظاہر قدس را از مراقبت و اهتمام محروسه الیه رضا مندی کامل حاصل گشته رای جهان آرای مبارک بر آن تدارک گرفت که بشرف کرمی تازه و اسراف و از او فرمایند صلهها بقطعه نشان امیر نوایانی از مرتبه اول و بکشته تامل سبزه مخصوص بمنتصب است عنایت و مبذول فرمودند و بدین کرمت خاص بر مباح اعتبار و اختصاص فرمودند (چون عبد العلی خان پیشخدمت خاصه در پیشگاه حضور هر طور همایون صدق ارادت خود را ظاهرا هر ساخت محض ظهور مراسم طوکانه بکوشش قیامی تن پوشی که در حق مشایر ایه مرحمت فرموده مشایر ایه را بقتب ادب الملکی مخاطب اسراف و از فرمودند و

چون همواره پیشیناد خاطر خطیر حضرت قدرت شایسته خلد و سلسله ترمیم و ترقی مالی دولت است علیه است و اسباب ترقی هر دولت اولت استار علوم مفیده و صنایع بدیهه بوده است چنان خواستند که علوم و صنایع متداوله دول اور و پاک حقیقه پیشتر آنها در از منسابقه خاصه ایران بوده و از جهت عدم عمتنا و اهتمام ملوک و سلاطین رفته رفته منسوخ شده و از میان رفته باز در مقام اصلی و جای حقیقی خود بر و منتشر کرد و مقرر شد تا معتمد

۲۹۸۹

فاضل استادان با هر درجه علوم و صنایع زدول فرنگستان حاضر ساخته برای تعلیم و علم در ارک دار الخلافه
 در سه مبارکه دارالفنون که مجمع علوم و معدن صنایع است بنا فرمودند در بدایت حال چون هنوز اهل این مملکت علوم
 غریبه و صنایع عجیبه نادر نبودند بلکه پاره علوم و صنایع کوشش زایشان شده بود و تحصیل و تحمیل آنرا آسان نبود
 بدین سبب هم خود را بنیادان اطفال بدرس نگاهداشته اند زیرا که در علم حساب جز خلاصه الحساب شیخ بهائی در دست
 داشتند و بعضی از مسایل همان کتاب اعلق نفیس و کوه هرثمن پیدا شده از آموختن بدگیران دریغ داشتند در اختیار آن
 مبالغت مینمودند چنانچه شیخ مرحوم خود در آخر خلاصه در این باب وصیت فرموده اند و حال شاگردای مرتبه دوم و سیم
 در سه مبارکه بچندین درجه بهتر و کاملتر از خلاصه مینوآند نوشتند چندان اعتراض و ایراد بر پاره مسایل آن کتاب ننهادند
 نمودند و همچنین از هندسه جز تحریر اقلیدس نوشتند و اگر چه مقاله از تحریر آموختند و در همان علم فقط بود که ربط بعملی مطلقاً نداشتند
 و حال در سه مبارکه هندسین کامل علماء و عملاً تربیت شده اند که اضعاف مسایل و اشکال آن کتاب نگاهداشته اند
 و همچنین در علم جبر افعال جز نمونه در دست داشتند مثل قیاس و مشتق و اسباب عقصاری و صفهان حال در این کتاب نهاد
 سو مسایل نوشته اند و جارت تمام نموده آلات ادوات این صناعت را مینویسند ساخت و همچنین از علم تشریح
 که جز بدین تشریح نمودن کامل نمیتوان کرد سوای الفاظ و عبارات از کتب قدیم چیزی نمیدانستند حال تشریحات مختلفه
 فرنگستان ا دیده اند و در عمل بی در کمال بصیرت شده اند و هر یک از شاگردای طب سالها در فنون طبابت و تشریح
 نوشته اند و همچنین سایر علوم مثل فزیک و کراف و عمل و پیاده لفظ م و سواره نظام و توپخانه و نقشه کشی و دو
 سازی که مطلقاً در این مملکت معمول نبوده است در هر یک از این علوم شاگردای کامل آرموده و امتحان کرده
 تربیت شده اند و چون بعضی از شاگردان از جمله صنعتی سواد و در بط فارسی و عربی نداشتند و ملاحظه آداب علمی از
 اہم مقامات و با احترام شیع مین آقا شیخ محمد صالح را که یکی از اہل علم و معروف بکمال زہد و تقوی بود در یکی از جہرات
 در سه مبارکه منزل داده که اطفال را خط و ربطی فارسی و عربی و مسایل دینیہ ناز و روزہ آموختند در اوقات نماز
 امامت نماید و جمع شاگردان از جماعت با او بگذارند و چون بعضی از اہل ایران هنوز معتقد طبابت فرنگستان نبودند
 محض اطلاع و استخار شاگردای طب از طب متداول ایرانی میرزا احمد حکیمباشی کاشانی را که عملاً و عملاً سرآمد
 اطفال ایران است معین فرمودند که در در سه مبارکه طب ایرانی نیز درس بگوید و بسیار موز و چون اکنون اہل ایران
 دانستند که از بی رحمت صاحب شہنشاہی در باره ایشان از تربیت اطفال دارالفنون چه پاید ترقیات برای
 اطفال و منافع بسیار برای این دولت پندار حاصل شده و هر یک از شاگردان که با هزار واسطه و وسیله
 بمصوب و کیلی یا سلطانی در افواج قاہرہ یا منصب پست در سایر خدمات دولتی برتر آرمیدند محض تحصیل در
 در سه مبارکه و ترقی در علم هر یک بقدر شایستگی علم او بیا صلب علیہ سرسنگی در افواج قاہرہ در ریاست طبابت

بلا و مناصب خارج از فوج و مترجمی و وزارت خارجه و امورات داخله برقرار شده بر سر یکت از افراد اهل
 ایران از مشایخ و کاندیدان و ذرأ و صاحبان مناصب و تجار و اهل حرفه لازم است که اولاد خود را بی پرستی
 نگذارند مشغول این علوم کنند لی چون علی العجله همین شاگردان که اکنون در مدرسه مبارکه دارالفنون و مدرسه
 دارالسلطنه تبریز مشغولند و پیشه فارغ التحصیل شده در خارج مشغول خدماتند و شاگردان زیاد که با حسن تعلیم و زیر چنان
 دولت عتیقه ایران مقیم در الملک پاریس ریاست عبدالرسول خان سرمنگ برای تحصیل هر علم و صنعت
 نامور شده برای خدمت دولت کفایت میکند موجب حیدر باشا گردانید مرحمت میشود مگر هر یک از
 اطفال کار و عیب که موجب روش در حق او از سابق برتر بوده باشد برتر خواهد بود لکن
 از اولاد کار و عیب بعد از این منصب یا موجب مورد شایسته خواسته باشند اوده نمیشود مگر اینکه بدر
 دارالفنون رفته تحصیل نمایند و محض عنایت در حق اهل ایران هر کسی خواسته باشد اولاد خود را تحصیل این علوم
 بگذارد طبوس و نهار مرحمت خواهد شد و بعد از آنکه فارغ التحصیل شد و تصدیق اعتقاد سلطنته وزیر علوم
 گرفته و فرآور هر یک مناسب علم ایشان بایشان مناصب الثقات خواهد شد و تفصیل تحصیل آنها و مرحمت عتیقه
 شاهنشاهی جهان پناه از بهر ابر است که اگر این معتقدین در دارالطائف بهره باشند پیش اعتقاد سلطنته وزیر علوم رفته او
 با اجازه اولیای دولت و ضابطین رئیس مدرسه دارالفنون و نایب اول وزیر علوم سپهر بهر علمی که شایسته باشد او را
 بگذارد و اگر آنها در دارالسلطنه تبریز باشند پیش عزیز خان سردار کل رفته او را بجهت صادقان رئیس مدرسه تبریز و نایب
 دوم وزیر علوم سپهر و مشغول تحصیل شوند و اگر در سایر بلاد باشند پیش حاکم آن ولایت رفته بعد از آنکه در آن بلاد
 متعلمین به رسید حاکم آن ولایت تفصیل را بوزیر علوم اظهار داشته و او بعرض خاکبای مبارک رسانیده حسب حکم
 شاهنشاهی معلم برای ایشان فرستاده و طبوس و نهار آنها را داده در هر جایی که حاکم ولایت صلاح اند مشغول
 شوند و هر سال در اواسط حوت در آنجا فرستاده و سایر بلدان ایران استاذان محقق و فضلا ی صاحب فن متعلمین اینها
 کرده در مرتبه ترقی اول نشان من مرحمت میشود و در مرتبه دوم نشان نقره با انعامی فراخ و احوال هر یک ترقی او در مرتبه
 سیم نشان مطلقا با جزئی موجب در مرتبه چهارم که فارغ التحصیل شده نوشته از وزیر علوم بقصد ترقی معلم خود
 گرفته منصب نظام خارج یا داخل و شغلها می فرآور عیلم او و موجب موافق منصب نشان نظام مرحمت میشود و چنانچه
 نشود که تمام این تلامیض باید چنانچه پیشتر فارغ التحصیل شوند بلکه این مرحله بسته بهوس و ادراک و رحمت تحصیل آن کرد
 گاه میشود در یکسال یا دو سال فارغ التحصیل است که گاه میشود در زمان بسیار ترقی جزئی برای او پیدا میشود و تمام حکام ولایات
 باید تفصیل این روزنامه که شش ماهه خاص و عام دارند تا سبب این مرحمت تازه عتیقه مقرر شد است و شایسته که در باره
 اهل ایران شده علاوه بر دعا کونیهای سابق پوخته بدعای عمر و دولت روز افزون مشغول باشند

۲۹۹۱

چون ای جهان آرامی بیاون بش ایشاهی اقتضا فرمود که جمالی که بچا کران در بار سپهر اقسام مرحمت می شود با حمایتها
انالی نظام اخصیت رنگ تفاوت داشته باشد لهذا امر و مقرر شد نمودند که جمایل خارج لظفام از بهر قرار باشد که
نقش آن در این روزنامه کشیده شده است و بعد از این میباید نوکرهای خارج لظفام که جمایل دارند جمایلهای خود را

جمایلهای نرگس

سرخی اول

سرخی دوم

سرخی سوم

سرخی اول

۲۹۹۲

آورد و عوض کنند و باین رنگ جمایل بگیرند و من بعد از آن نخه دهند و است که آن جمایلهای سابق را در سلام
در روزهای رسمی پاییزند و اگر پس ویزند از آنها گرفتند خواهد شد

روزنامه وقایع اتفاقیه بیخ یوم شنبه بیست و هشتم شهریاری اولی مطابق سال قومی ۱۳۲۶



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون در آئینه سابقه ادبیای دولت قرار داده بودند که قبل از اتمام سال سلیمی با اسم شاهی شرفی از بابست سال نو بکام ولایات ممالک محروسه حواله می نمودند و چوایت رعیت قبل از پرداخت نایات سال که نه درصد در سالن وجه فرود برآمده از کار رعیتی خود و نظم و نسق زرعت بارمانند و بدین وسیله مورد ضرر و تعدی اجماع زیاد شوند لهذا نظر بانینکه همواره خاطر معدلت مظاہر همایون مصروف و متوجه رفاه و آسایش رعیت است ای معدلت آرای اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطانه اقتضا فرمودند امر و مستر فرمودند و احکام جهان منطبع بحسب حکم ولایات ممالک محروسه شرفند و ریافت که از امسال بعد این قاعده را بکلی موقوف اند و از اول حمل تا اول جوزا دیاری بیسج اسم و رسم رعیت حواله و طلاق نمایند تا با کمال فرحت و آسایش بکار زرعت و فلاحیت خود رسیدگی نمایند و در اول جوزا که موقع حواله سال دیوانی است حواله ولایات خواهد شد بخوبی استواری از عهد نایات دیوانی خود بر آید از این رکن زیر لشکر که از و دعا گوئی دوام عسکر دولت تجار و بازاری باشند و امر و مقرر شد که وجه شاهی شرفی نوروز مبارک اقدس در دارالخلافه اباجه رسد نماید که رعایا و بریاران شرف الحال و آسوده خاطر و توجیح افواج قاهره متوقف در بخلافه اباجه هر روز مشغول مشی بوده صاحب منصبان نظام جمیعاً در تعلیم و قواعد نظامی کمال مراقبت را دارند و مشاکردان موسیو و موسی که هرگز گشته هم روز در مجلس درسی که در دیوانخانه نظام معین شده حاضر کرده در سن میخوانند و هم روز طرف عصر با صاحب منصبان افواج حاضر گشته مشی میکنند و امور قورخانه و جنبه خانه کمال نظم و روش را دارد و تسبیح با شرین مشغول خدمت محوله بخود بوده بدون حالت معطلی

حاصل کار را حسب المقرر تحویل میکنند) (فوج ظایری جسمی مرتضی قلیخان سرهنگ که احضار رکاب مبارک شده بود
 آمده شرفیاب خاکپای مبارک گشته چهره موجب آنها را تا آخر سال آنچه در دفتر لشکر شهنشاه تمام و کمال در دیوانخانه نظام
 با تخته کاشته پس سالها با حاد و هند در سر باز داده مورد و در خانه فارس شد) (و چهار دسته فوج سواد کوهی جسمی سیراگری
 سرهنگ که زمان خدمت آنها سر آمده بود آنچه موجب حیره طلب شد در دیوانخانه نظام داده مرخص شد) (و همچنین فوج
 حره شیراز جمعی محارفات سرهنگ که ملزم رکاب یون بودند و عده خدمت آنها سر آمده بود موجب چهره آنها تمام و کمال به
 داده شد در باغ مبارک شرفیاب خاکپای مبارک گشته مرخص شد.

تفصیل ورود وزیر مختار و اعلی مخصوص دولت انگلیس مقیم در بار دولت ایران جنرال رابنسن

معارف وصول وزیر مختار مغزی ایبه سرحد دولت علیه علیقلی خان سرهنگ که بهماننداری مورد در آنجا حاضر بود در رسم پذیرایی
 بعمل آورده اتفاق روانه دار الحکومه شد در همه منازل عرض راه انواع کرمیات و احترامات شایسته بعمل آمده روز پنجشنبه
 در اردبیل جمعی اولی بقریه طرشت که تقریباً نیم فسخی در الحکومه است در دو چادری که از جانب دولت با سایر لوازم
 برپا شده بود پیاده شد با محمد خان امیر تومان رئیس مستقبلی و نادیکان سرهنگ و یکمیزوز باشی با چوبه نفر سواره نظام و پنج نفر
 غلام و محسود خان کلانتر و بعضی که خدایان سردار الحکومه از جانب مینع الجوانب اقدس جایون وزیر مختار را پذیرفته و
 سیرا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزارت امور خارجه از جانب وزیر امور خارجه رسم تهنیت بعمل آورده وزیر مختار
 بر اسبی بریاق طلا که از اصطبل خاصه جایون برای مغزی لیب همیا گشته بود سوار شده و پیغمبر از صاحب منصبان سفارت نیز
 که همراه بودند بر سبانه نیک من غیر رسم برای آنها آماده شده بود سوار گشته با یکمیز نایب امیر آخورد و در نفر جلو در پادشاهی
 است نفر فرانسس هر یک با صاحب منصب حضور بهر سینه پیشاپیش وزیر مختار از دروازه محمديه وارد شهر شدند و
 دروازه شهر دیت نفر سبزه با یک یا در احترامات عسکریه بعمل آورده همچنین دیت نفر سوار دیگر در ب سفارتخانه
 آن دولت صف کشیده رسم احترام بتقدیم رسانیده در نفر سبزه با یکمیز وکیل که برای ستاد اولی احترام همیشه حاضر می شدند
 پیش فکنت کرده وزیر مختار با همه مستقبلی داخل سفارتخانه شده چهار نفر از مستوفیان ایرانی از قرار تفصیل در سفارتخانه

۲۹۹۴

میزانادی ستونی میزار غنای ستونی میزار غنای ستونی میزار غنای ستونی

حضور داشتند رسوم مبارک در منزل و اظهار تقدات طوکانه از جانب سرکار علیحضرت اقدس سس جایون شاهنشاهی صلوات
 بلکه در سلطانه بعمل آوردند در دو وزیر مختار مغزی لیبه محمد خان ناصر الملک وزیر تجارت بیدین رفت و هم در
 این وزیر عبد العلی خان نایب الملک پیشخدمت خاصه جایون ب سفارتخانه رفته از جانب سنی الجوانب علیحضرت
 اقدس سس جایون آبدان سلطانه رسوم احوال پرسی بتقدیم رسانید وزیر سیم در دو مغزی لیبه شهباز خان قوری سواد
 ب سفارتخانه رفته وزیر مختار را ب حضور جایون دعوت نموده وزیر مختار بر اسبی بریاق مرصع که از اصطبل خاصه جایون فرستاده

شده بود سوار کشته چنگیز صاحب منصبهای مذبذب و سوار شده و نفر شاطره و ده نفر سوار اول
و پست نفر و شش هر یک با یکفر صاحب منصب در جلوا قاده اتفاق قریباً و بساطی مشارالیه هارم شرفیابی حضور کشته میمان
عبور و وزیر محنت معزنی الیه از قراقرز تفصیل توپچی و سرباز حرکات عسکریه معمول داشته همچنین قراولهای عمارات

سرباز در میان آن که از طرف	سوی دنی قوب بزرگ توحی سبیده	قراولان نظام که جلوتوهای
کردند یکصد نفر	پیش نمک کردند	ایستاده بودند و احترام
ظرف اطاق طرف پورخانه	بیشتر با تعظیم نظام گرفته	نظام کرده
نظام نگه داشتند	چپ نفر	

سلطانی در هر جا که معبر وزیر محنت را بود احترامات نظامی مرعی داشته و فضل کشیکخانه مبارک شده و در آنجا امرای
درباری که از قراقرز تفصیل محض احترام وزیر محنت را حاضر شده بودند مراسم عربانی و اشیا دو تنیست و مبارک و معمول

محمد رضا خان شیک	محمد خان امیر ترکان	حسین خان نظام الدوله	محمد رحیم خان مستقر باستر
بشر با جصا و خمر و شیر			

و شرایب مرصع	علی قلی خان اجردان	سهبان خان قوریال	یحیی خان مترجم واجردان
میرزا غفر خان صدیق			خاصه حضور مبارک
الملک ناپ اول			
وزارت امور خارج			

وزیر محنت معزنی الیه زمانی آسایش نموده قهوه و عنیان که قهوه چی سرکاری حاضر کرده بود صرف کرده قوریال
رفته حضور وزیر محنت را در کشیکخانه مبارک بجای اهدتس همایون عرضه داشته بر حسب اشاره اهدتس همایون بشیک
آقا سی باشی وزیر محنت معزنی الیه را صاحب منصبان با نظم در رتبه به پیشاه حضور همایون به استقامتی که از امیر
شاهزادگان عظام و وزیر امور خارج در اطلاق مشهور با طاق بود در حضور همایون و جمعی از امرای اعیان هر دو
در سلام خاص حاضر بودند بشیک آقا سی باشی بعضی اهدتس همایون رسانید که رئیس صاحب وزیر محنت را

مشاهیرادگان عظام که حامل اسباب جواهر بودند در اطلاق	
نصرت الدوله	مختصا دلسلطنه فزاد میرزا ناپ اول
	رکن الدوله در کتبت المیزان
	مرزا
پروان اطلاق	
محمد محمد یگان چچی باستر	عظام شهنشاهان خاصه همایون اردو نظارت

چهل نفر

و اچھی مخصوص دولت کتیس از جانب سنی الجوانب حضرت پادشاه گلستان با نامه مودت خاتم شرف اندوز
حضور مبارک سرکار حضرت اهدتس همایون میشود بر حسب اشاره اهدتس همایون وزیر محنت را صاحب منصبان

۲۹۹۵

داخل اطاق فرموده شد عرض ناموریت خود را بزبان فارسی بطوری که شایسته دوستی دولتمن بود
 و داد نموده نامه همایون علیحضرت پادشاه انگلستان را که قبل از وقت در سینی طلا گذاشته در دست یکی از صاحب
 سعادت بود برداشته نزدیک برده سرکار علیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطان بر سر
 مبارک نامه را گرفته بروی تخت گذاردند و بالفاظ مقدسه کمال اشک و یکاکی خود را با حضرت پادشاه و پناه
 انگلستان داد و پان فرموده اظهار تعهدات ملوکانه نسبت بوزیر محترم مرعی فرمودند وزیر محترم معری امیر بعد
 حصول برخصی از حضور همایون بوزارتخانه امور خارجه دولت علیه آمده وزیر امور خارجه را ملاقات نموده از آنجا
 بعبارت مشهور بخورشید رفته امین الدوله را نیز ملاقات نموده در هر دو جا انواع مسبباتی و تکریمات نسبت
 معزی الیه معمول گشت آنگاه بهمان نظم و ترتیب که بحضور همایون آمده بود بسفارتخانه سعادت نمود فردای این
 وزیر امور خارجه باز دید وزیر محترم را بعمل آورده و همسایه این وزیر امور خارجه نیز رسم بازدید معمول داشت همچنین
 یک اسراب عربی خاصه ممتاز بارشده طلا و آنجوری نقره و جل زر بخت از جانب شیخ الجوانب علیحضرت
 اقدس همایون بوزیر محترم معری الیه مرحمت و عنایت شد

چون چاکران دولتمن ایران و عثمانی بجهت جامعه سلامیه و مناسبات اتحاد و موذت و دولت امانت
 شوکتین نایل میشود لهذا حاجی سید احمد خان که سابقاً برسم وزیر معینی این دولت در باره دولت
 عثمانی توقف باز دید مرهم دوستی و مصافحات حضرتین شغال است این روزها از جانب سنی الجوانب
 حضرت سلطان دولت عثمانی بقطعه نشان درجه دوم ستاره دار مجیدیه در حق شاه و الیه مرحمت و عنایت
 عنایت جوانب علیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملک با و اجازت حاصل گشت که در اوقات
 خاصه آویزه صدر خود سازد

سایر ولایات

پس از استقرار می که در روزنامه آنجا نوشته بودند صنعت هر طلعت همایون شاهنشاهی که با قضا بر صاحب
 دیوان شرف عطا و عزت افتاد یافته بود شرف رود در زمانی داشته معری الیه تا و فرسخ با جسمی از میان
 و اشرف ولایت استقبال نموده صنعت مبارک رازیب پیکر عتبار خود را خسته اند و بعد از ورود در
 شادمانی و سرور بطور رسا نده شربت و شیرینی صرف کرده بودند و عسوم مردم مراتب سکر گذاری
 و عاکونی حاصل نموده اند (سه ماه قبل کسید تومان پول از اوار فارسی که روغن کوه خنده فرود حه معاد است سکر در
 اهرستان برقیب ده بودند چون آن اوقات سابق بنیاد انالی قریه نوره حکم صاحب دیوان از غده غمخت بر آن
 در این روزها در خواه نوبت که چند نفر مجوس بوده اند پیدا شده شجوا در همینها از آنها استراده و بالالی قریه نوره رود نمودند

۲۹۹۶

روزنامه و قیام اتفاقیه بیایم یوم پینین یازدهم شهر جمادی الاخری بول سال قوتی



اخبار داخله ممالک محروسه

صبح روز جمعه چهارم سرکار محضرت اقدس تاجون شاهنشاهی بفرم شکار جابرد در نهم خان مبارک که از در که موسسه
 بر یک و خاقان مغز خنقلی شاه آن در را محض بخت سپردن آمدن بشکار شده رداوه بودند و غیب اوقات از همان در سپرد
 میرفتند سپردن تشریف آورده بر سب قره که تازه عربی که میرزا احمدی شجاعت از فارس پیش فرستاده بود و بسیار سب
 سواریت سوار شده تشریف فرمای شکارگاه جابرد شده در سپردن دروازه شکیان بود آنکه که برای شکر ولی در دروازه
 دارالخلافة آمده بودند مشایخ فرموده ایشان حضور همایون کنند و بخدمت محو مقرر گشتند و سپسالار اگر چه در درگاه
 مبارک آمدنی بود ولی بجهت انجام بعضی خدمات آرزو از اخصی حاصل نموده معاودت نموده که تا عصر مانده خدمات مقرر
 انجام داده سپاسید چون او معمول جابرد در راه موسوم بخر حصار است که مسطح و هموار است همه ساله از این اه تشریف
 ولی سال از راه تو چال که کوه بسیار بزرگی است محل شکار است امر و مقرر فرمودند که مصطفی قلیخان بفرستد از میر شکار
 جمعی سرباز و تفنگچی برداشته که شکار بجز که پیاوردند از این اه تشریف فرما شدند امین الدوله وزیر هم نام جابرد را هم برای شکار
 شکار بجز که احضار بشکارگاه فرموده بودند در رکاب مبارک بودند در عرض راه فرمایشات با آنها میفرمودند بجهت رسیدن
 بشکارگاه جمعیتی که بودند شکارگاه از کوه بزرگ آوردند در شکارگاه حرکت بود تفنگی که در دست مبارک بود از چشم یکی از
 آنها رازند که قدری در ترزفته افتاد گرفته بجنور همایون آوردند و یکی را هم حسینخان شهاب الملک زده بجنور مبارک که او
 و آنطور شکار بآن صلبی چاکلی بسیار کم اتفاق افتاده بود بعد از آن بجمع شکار چنان انعام مرحمت فرمودند و از جمله تعجبانی که
 این بود که یکی از شکار چنان کله شکار بسیار بزرگی بود که تازه بود در شکارهای بسیار بلند است بجنور همایون آورد که در کوه
 بود از شکار آن معلوم کردند که ده سال داشته است چنین تنها کردند که تازه سببی آنرا گشته و خورده است از آن
 سوار شده در راه هم کتیبه کبک بدست مبارک شکار کرده تشریف فرمای عمارت جابرد شده و امسال بخدمت قوت
 و طرا نهایی خوب بشکارگاه آورده اند که در صبح سال اینقدر قوتش دیده نشده بود بسیار درند

اخبار حالات و جو و سعور همایون شاهنشاهی

۲۹۹۷

اجتباب ارباب و قیام دارالحکما و ملازمان

۲۹۹۸

چون اراده خاطر مطهر همایون شایسته ای تعلق یافت امور پیرا که در هر سبب نفس همایون متوجه می شود در روزنامه
 اخبار و الحاد ثبت برج شود تا هیچ وقت از کیفیات و حالات وجود مسعود همایون در همه وقت مطلع و مستخبر باشد
 لهذا امر و مقرر فرمودند که بعد از این روزنامه در الحاد بدین پنج اظباع باید در اول هر روزنامه و قیام احوال فرخنده
 بال همایون مندرج باشد و بعد از این در زمانه بدین منوال نوشته خواهد شد (ه) نظر بانیکه شاهزاده عظمی و سلطه
 عتیقی میرزا وزیر علوم همواره خاطر مطهر همایون از نظر در کار خود حسنه داشته خاصه در نشر اصول علوم و احکام مباحث
 و رسوم مدرسه از همون که زیاده از حد است تمام در مرتبت عمل آورده است خاطر مطهر همایون از خود راضی داشته لهذا با اظباع
 کتوب خوف ترمه استر سنجاب از تن پوش مبارک مشهور سرفراز گردید (و) چون حاجی محمد خان حاجب الدار انجام داد
 خود و نظم و آشفته مبارک که سعی بود در جهت مشهور بطور رسا مذکور بود لهذا یکقبضه عصای سحر در حق مشارک عطا یافته بدین
 این موجب سرفراز گردید (ز) پاشا خان شیخ دست سابق بقب این صبره عقب بود بعد از آنکه محرم و این مجلس شوری که کرد
 اشظام مجلس مزبور ذابلاغ احکام همایون بولیای دولت و عرض و ایضا بولیای دولت از مجلس حضور همایون بوی مغرض و موکول
 گردید آن لقب سابق خالی از مناسبت می نمود لهذا لقب این شوری سرفراز گردید (ح) چون میرزا غفار خان صدیق لیک
 نایب اول وزارت خارجه در ایام تشریف فرمائی موکب همایون بصفتی استاذ با بچان و سلطانیته غیره بخوبی از عمده خدمات
 برآمده خدمات مشارک در حضور همایون موقع قبول ایستاد با عطا ی کفقطه نشان از مرتبه اول سرتپی و کمرشته حاصل
 مخصوص بر مرتبه مزبوره سرفراز گردید (ط) حاجی میرزا احمد خان که سابقا وزیر مقیم اسلا بسول بود از تبریز احضار بر کاب
 مبارک گردیده در روز شنبه پست و یکم جمادی الاولی وارد دار الحکما گردید با بقان وزیر امور خارجه شرفیاب حضور همایون
 از عواطف مودتانه مباحث حاصل ساخت (ی) محمد حسین خان نسیمی پاشی چون در سفر سلطانیته در نظم اردو در رساندن
 سیورسات نثرین کاب مبارک و سایر امورات محول بود کمال استقامت نمود لهذا محض شمول مرحمت موازی کفقطه نشان از
 مرتبه دوم سرتپی و کمرشته حاصل مخصوص از مرتبه در حق او مرحمت گردید (ک) از وقایع اتفاقیه آقا محمد ابراهیم شایسته
 میرزا حسین پشکار دار الحکما که بجهت رساندن سیورسات انجام بعضی خدمات بشکارگاه جاجرد آمد بود در مرحمت در عرض
 راه بوقت می شود بجهت این که روزه بشهر برسد اسب پیار از اسب اورا بر زمین رده یکپایش در رکاب میماند و اسب او
 بیکت لبکن میزند تا فوت می شود صبح نفس او را بهین حالت یافتند

در روزنامه شماره قبل نوشته شد بود در سیوران اود خان که از دولت هند مرتبت نموده است نشانی رسوم بفرستادند
 از جانب دولت مشارک آنها بجهت سرکار علم حضرت قدر قدرت شایسته ای بصحابت مشارک آمده است اسم نشان
 مزبور در ترجمه اشتباها بعلوم آمده بود در روزنامه نوشته شده بعد معلوم گردید که نشان فرانسواروف در حق خود مشارک
 لغات شده بوده و نشانی که بجهت سرکار اقدس همایون شایسته ای اود ابلاغ شده است نشان سنسلفین مکمل با کس
 از درجه اول که بزرگتر نشان دولت استریا باشد بوجه رفع اشتباه روزنامه سابق در این روزنامه نوشته شد (ل)
 در روزنامه های قبیل در خصوص مسافرت حاجی زیارت پست الله الحرام شرحی نوشته شده بود که نظر بلا حله آسایش حاج
 واقفیت راه حکام هر یک از ولایات محروسه قدغن نموده مرتبت نمایند که حاجی چه یک از ولایات محروسه
 بیزان از راه جبل غم مسافرت ننمایند چون جبل دایر میان جبل عامل و جبل نجد است که از راه سوئس شیخ متفرج می شود

تقدیر خوار خراسان

سیستان

پایه سرتخت نمایند که در این پیشتر قرار لان بر آنها رسیده آنها را میکنند و یکی از آنها گرفتار میشود آورده حبس نمایند
 چون مرآت حسن به تمام همه ویجان سردار در نظم قلعه مبارک معلوم دشمنی درای جهان آرای همایون شاهنشاهی گردید
 مبلغ پانصد تومان نقد انعام بجهت او مرحمت فرمودند (ه) از قراریکه از قاین خبر رسید این اوقات چهار صد
 سواره غنم فراهی آمده بقدر سی هزار کوسفند دو هزار شتر و مال از بلوک زیر کوه فتین تا حته میر ابو طالب پیک
 نایب بلوک مزبور با جمعیتی قلیل برای ممانعت بیرون شده بواسطه کثرت عدت آنها وقت اینها سوار فراهی غالب آمد
 میر ابو طالب اکتفا مال و کوسفند مزبور را با نیت تمام برده اند اولیای دولت حکم فرمودند که کار گزاران خراسان آدم
 بقصد نازد سردار محله امین خان حاکم آنجا بفرستند و مطالبه دارند اگر آنها هم در دستر ادا اموال مزبور رسیده نمایند
 بطوریکه چالیست و مصلحت باشد در مقام استرداد اموال خواهد بود

از قراریکه در اول خبر رسید بجهت تقاریک فیما بین شرفیجان بلوچ و تاج محمد خان حاکم سیستان از سابق در باطن بود این اوقات
 ظاهر شده مبارزه و مجادله انجامیده بود از جانب سی تاجران سیستان چون حکم شد که میر علم خان سر قانی فیما بین آنها
 اصلاح دهد میر علم خان ظاهراً اصلاح نموده است و از قراریکه خبر آخری رسید که در وقت وحشیست فیما بین آنها
 بستیم و صفوت مبدل گردیده است (ه) و چون حفظ امنیت بهشاد راه که راه عبور از زرد کرمان بجهت خراسان است
 از جانب دولت بعد از خوانین سیستانی محول بود و محافظت نمیدادند در ایام مسازعه فیما بین خوانین سیستان بعضی
 از شتران و قطع نظریں بلوچیه که سابقاً از ترس خوانین سیستانی جرات محکمشید آنها را گرفتار خود دیده فرصت را معسر
 بجهت بهشاد راه آمده قاسم کرمانی رازده بود و مال کرمانی از آنها برده اند اولیای دولت بعد از غلام حسین خان
 صدام چند مرتبه که امور سیستان بود امر محول نموده بودند که یا غلامتال سرور را از خود خوانین سیستانی مطالبه دریافت نمایند
 یا شیخ صید که مرکب این نوع شرارت و بزرگی شده اند خوانین سیستانی بدست آوردن و مال را تمام و کمال مسترد نمایند
 سازند و خود مرکب این امر معترض نشین در آورند تا بعد از این کسی مرکب اینگونه جوارت نشود

اصفهان از قراریکه در روزنامه اچنان نوشته اند شاهزاده هشتم الدوله خاظمیرزا بسیار ناخوش بود و
 بولاک را که از دربار همایون برای معالجه مغزی الیه نامور در روانه کرده بودند بعد از رسیدن معالجه کرده و معالجه
 او مفید است و در مزاج مغزی لیس بودی یاد حاصل شده است این روزها از صبح تا شام غیب اوقات را
 باز با نقابت مزاج مشغول و درسی مردم و نظم ولایت است عاقل مردم بحال رضامندی از سلوک شاهزاده میرزا ابوطالب
 پشکارا و دارنده بدعای اودام دولت و بیادیت قیام دست ام میبایند (ه) محمد حسین خان سر بهک فرج فراکونلو که با
 فرج مزبور مشغول فرادلی آنجا هستند امروزه در میدان نقش جهان مشغول استام دارند و با کمال نظم حرکت میبایند
 شاهزاده هشتم الدوله در تعمیر عمارت باغات دیوانی بحال استام دارند (ه) فرمان هر لمعان همایون که بجهت موقوفی
 شاهی اشرفی و حوالجات سینه جدیدی شرفند در ریافت بود در روز جمعه در مسجد جامع مردم را اجبار نموده حاضر شده در بالای
 منبر خوانند نموده عاقل مردم از روی شوق و محبت قلب زبان رعای بقای وجود سعادت همایون گشودند و از این عطیه نخطی
 که بجمع اهل مملکت مرحمت شده قاطبه ناس مشاکرد دعا گو میباشند و صبح از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند شتران

تقدیر خوار خراسان

حضرت آقا محمد سلطان احمد میرزا حاکم آنجا کمال مراقبت در نظام امور ولایت اردو من حیث المجموع امر آن ولایت من حیث
 و کمال ارزانی و فراوانی حاصل است بعضی از اینها برنجیاری را که در آن ولایت مصدر هرزگی و شرارت میشدند در قلع
 برزان که بکمال روزانت محصور بود مسکن و پامن نموده بودند متماصل و متفرق ساخته احمد خان کجی بسیاری در سمرجان یک
 و علی بخش خان را که رؤسای اینها بودند و دیگر نموده مجبوراً به راهی آقا کشی یک نفر کسار کسار حضرت شاه
 روانه در بار معدلت در نموده اند و قلع مزبور را خراب ویران نموده رفیع چسب افشاش کردید و برای کافه مردم
 آنجا در آسایش و آرامش دست داده بدعا کونی وجود مسعود همایون قیام و اقدام دارند حمسه در این معینه
 غیر از اینت ولایت خبری نبود سمنان و دامغان در این معینه از اینها خبری نرسیده است شاه مرد
 و بسطام از اینها در این معینه خبری نیامده است مگر اینت عرض راه خراسان رفیع یافت تا از ترکان
 قره وین از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند امور آنجا درین کمال نظام و تساق است مالی بیاه و هیچ چند نفر
 شریک هرزه دارد که سالها با هر جاکمی هرزگی میکردند و حکام بواسطه اینکه رعیت بودند شاید خورده دم شوند در مقام
 ادبیت و اضرار آنها بر نیامده بودند تا این اوقات قری در شرارت طغیان کرده پیشتر نسبت بجا کم و چنگار در مقام عدم
 اطاعت بر آمدند مراتب بعضی خاک می هایون رسیدند در قیام بانی را با امور فرموده آن چند نفر معضد را گرفته بفرود آوردند
 و حکم هایون شرف نفاذ مقرون گردید که عیالشان را هم بفرود آورده دیگر بسیار دهن زدند و از پنجه کمال نظم و اسود
 در کار آنجا ظاهر شده مردم بر عیسی خود و ادای مال دیوان قیام و اقدام نموده قلم در این معینه از آنجا روزنامه نیامده است
 کاشان چون اطراف شراب از آبادی بسیار دور است در آنجا بعضی اوقات زدی و راهزنی
 اتفاق می افتد لهذا بر حسب استدعای عیسی خان بکلر سپکی حاکم آنجا و سوران برای آن عیسی نامور گردید که بجای رفیع
 این خبری بی نظسی بشود ملا پر روزنامه خبری از آن ولایت نیست غیر از اینت ارزانی و سند ادانی نعمت همگان
 از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند بقدر پنجاه نفر از فوج مخبران قراکوز لود وقتاً موردیت صحنان قرار کرده بودند
 حال سے نفر آنها گرفته در آنجا محبوس ساخته اند تا بقی را در تحبس بسته که در هر جا باشند بدست آورده بگیرند که بعد
 از آن چه را روانه دار الحمله نماید در اینجا شبیه نماید بر در از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند میرزا محمد علی خان صاحب دیوان
 حاکم آنجا کمال مراقبت در اسودکی رعیت و نظم ولایت اردو عامه مردم از خطر و فشار و غوررسی و مهربانی از بیست
 رضا مندی دارند و بدعا کونی وجود مسعود اقدس همایون اشغال دارند (ه) و نیز از قراریکه نوشته بودند صاحب دیوان
 در تربت و تشویق شایان و شرفا بانی یزدی نهایت سعی به تمام را دارد و ترقی ریاد در شایانی و شرفا بانی آنجا
 به رسیدن چنانچه عقرب شال و یافته و خاری که ریزد بکمال خوبی و ایثار خواهد شد و پس نظر ادیبی دولت قاهره خواهد آمد
 و چنانچه تا تجربه همند اسباب شرفا بانی خوب سعادتش نماید بشرکای خود اعلام به بند که در کار خانه حاجی محمد حسین
 آقا محمد صادق و آقا محمد اسماعیل و اسادا احمد از نمونه جدید که صاحب دیوان با هم داده و در سگاه آزار انداخته اند تمام
 نمایند و شال را با اسادا علی عسکر و اسادا ابوطالب شال باف سعادتش نماید که با کمال مشی از خواهد بود و در وقت
 شال را با آقا سید علی اسادا فته دورا سعادتش نماید که بجن تربت و تشویق صاحب دیوان با کمال کشمیر فزونی خواهد
 گاه وجود ولایت یزد قدری تسیر بهر سائیده بود و در این اوقات بجن مراقبت صاحب دیوان رفیع شعر آن شده است

روزنامه

۳۰۰۱

احزاب و قایم فارس

از قرار که در روزنامه آنجا نوشته اند شایسته است که در نظام حرم امور آن کت از آسایش رعیت و وصول ایالت کمال اهتمام
 دارند خاصه امور توابعه و قورخانه آنجا که بسیار توابعه آنجا کم بودند و خوب نبودند بنای خریداری بسبب بخت توابعه که اشتباهند و پیوسته
 و همچنین در نظام عمل قورخانه در مرتبت و سرکشی بکار قورخانه بوطنت کلیه دارند و اوقات مصروف میدارند و کمال دقت در رسیدگی
 امور مملوین و ملوفین در وضع تقدیبات بسیارترین از رعیت مینمایند (ه) پست چهار نفر از شهرار و قطع الطريق بهار لو که از تبعه
 و لخته جمال بهار لو بودند آنها را با جمال و کمال برادر شش بست آورده آن پست چهار نفر را حکم بسیارست نموده بسزای خود رسانند
 و جمال و کمال چون مشاء و مصدر فتنه و قتال بودند آنها را بر حسب امر اقدس همایون روانه دارالخلافه ساخته اند (و) و نیز در
 روزنامه آنجا نوشته بود که جناب زان شیراز بنای تغلب که داشته نان ابو زین کم و بقیت کران میفرستند شاهزاده معری
 برای بخریت پول بست یکفر داده فرستادند از دو دکان هر دکانی یکین نان گرفته آورده در حضور شاهزاده کشیدند از یکی خسیه
 در وزن کم بود و یکی بقیه زیاد و خسته بود در وزن تمام بود آن هر دو خسته را آورده در حضور پشی طبع نمودند و از خسیه صفت
 حبابه اهرام گرفتند که بعد از این در وزن کم بعد شدند و در رعیت کران

کرمانشاهان از قرار که در روزنامه آنجا نوشته اند از حسن مراقبت شاهزاده عمادالدوله اما مستلی میرزا سرحد در آخرین
 آنولایت خاصه شهر کرمانشاهان زیاده و با بادانی که نوشته بخوبی در راه آهسته شاهزاده کاروانسرای در وسط چار سوق شهر
 کرمانشاهان بنا نهاده بجهت تمام چنان کلود و ایر شده و تاج نشین شد که بعضی در آخر آمدند بجا میباشند (ه) فرج قزاق داعی
 با جناب سر قیپ اردشاه در روز دوش شاهزاده فرج کلی یگانی را با استقبال آنها فرستاده در کمال شکوه وارد شدند و شوال
 مش مشد لرستان در این هفته از آنجا روزنامه رسیده خبری بود که نوشته شود **سندج** شیخ ابراهیم و ابوالفتح
 بدیوایخانه عدلیه عارض شده حکم بجهت غلام علی خان با جقاق حق آنها صادر شده در همانجا بر افه شریعتیه اقدام نموده بقیه
 خود را در اطلاق مفضل ثابت نموده مفضل مزبور با اطلاع والی ازید غاصب انتراع نموده بمصرف آنها دادند

قریه تیس	قریه انجاره	قریه ابراهیم	قریه امیر اباد
سه دانگ	چهار دانگ	سه دانگ	سه دانگ

احمد خان خواجند از طایفه مندی ادعای کلی داشتند میرزادلی لشکر برای تخمین نامور شده با اطلاع والی رسیدگی شده بمسئع
 چهار صد تومان مصالحه کرده طایفه مندی بمسئع مزبور با احمد خان داده طلی دعوا شده (ه) حاجی اسد الله محمدانی از نجاشیخان عوی
 والی ادعای است با اطلاع والی فیما بین آنها قرار مصالحه داده شده منافع قرین سبب و کرج علی خود را با حاجی اسد الله و کذا نمود که تا آخر
 آینه سخی نعل در تصرف حاج مزبور بوده منافع آنرا بوجوه مال المصالحه دریافت کند و در آخر سینه اطلاق راه اگذار نماید
 آنها و در این ولایت در این هفته روزنامه رسیده و خبری بود که نوشته شود

در روزنامه کرمان و قایم مآره بود مگر اینکه شاهزاده کیومرث میرزا حاکم و محمد اسمعیل خان وزیر آنجا کمال اهتمام در نظام
 امور ولایت دارند و کمال امنت در بلده و بلوکات حاصل است تجدی مطلقا اسم دردی هرزگی در خاک کرمان شنیده نمیشود
 الا در آنکه چیزی قبیل از این در سر راه جزئی دردی کرده بودند سبب از آن کرمانی که از بلوک بلده می آمدند در دستگی که آن
 مشغول برهنه کردن کینفر عابری سپیل بوده اند با آنها میسرند و هر دو را گرفته نزد محمد اسمعیل خان می آورند معلوم میشود که هر دو
 از فرزندان شاهزاده فارسی بوده اند محمد اسمعیل آنها را گرفته بعد از تپه حبس طایفه از بوچستان خبری مآره در این هفته نیست

احزاب و قایم کرمان

امان سپر آمد در کمال لشکر ادانی و ارز است مردم بدعی دوام عسکر دولت جمالیونی اشتغال دارد
از فر آر که در روزنامه آنجا نوشته اند حاجی علیخان صنیاء الملک حاکم عربستان در انجام مهام و اشغال امور آنجا لازمه
به تمام بعل آورده از حسن مراقبت و کمال مینت حاصل است این اوقات مشغول رسیدگی محاسبات مباشرین
جزو عربستان است بحساب میر اسلطان علیخان مباشر شوشتر که رسیدگی نمود بقدر معقوله از توان از مال برات در آن
دنو کران دیوانی در نزد او باقی بود و علاوه زیادتی که بر عیبت کرده بود و لکن او را از بنام شاهی آنجا معزول نموده بدست
شیخ علیخان سر تپ سپرد که مال نوکر را براند او را از ادب وصول رساند (ه) خلعت مرطعت مبارک که بجهت صنیاء الملک
مرحمت و محبوب محمد رحیم پیک لشکر اربف ذیافته بود بعد از وصول با آنجا صنیاء الملک با جمعی کثیر از االی شوشتر استقبال
نموده در خارج مرطعت مبارک را از پیکر امید واری خود ساخت (ه) قشون با موره عربستان به روزی در
شوشتر مشغول مشون نظامی شدند و محمد حسنخان سپهسالار الملک که مهارت تام از قواعد لطف م دارد و متوجه مشون و اشغال
آنها باشد (ه) سابق بر این که شاهزاده چشم الام در عربستان بود حکومت حجب و فلاحیه و محتره و شط العرب را
که از قدیم متعلق به شیخ فارس خان بود در آنجا ملک و علاقه خانه و طایفه عشیره کثیره داشت داده بود بعد از غول صنیاء
الدوله از عربستان شیخ فارس خان بچین سلطنتیه آمده شرفیاب خاکپای مبارک گردید از یکجهت بسیار خانه و عشیره
و قبیله او را از او گرفت بحاجی جابر خان داده بود و در اظهار نظرم نموده و لیای دولت را از حد مگذاری خود در میان
بالدیوان مطن نموده حکومت ملک خانه خود مشون و معروض و مسلم گردید که حکومت محتره که خانه حاجی جابر خان در آنجا
با حاجی جابر خان باشد و حجب و فلاحیه در دست شیخ فارس خان باشد و از کاب مبارک مرخص گردیده با اتفاق صنیاء الملک
حاکم کل عربستان روانه گردید شیخ لفته که پسر زن شیخ فارس خان است قبل از رسیدن صنیاء الملک و امضای حکومت آنها
بعض استماع حکومت و عودت شیخ فارس خان جمعیتی برداشته بقصر که در شط العرب میرود و آدهای حاجی جابر خان
که در آنجا بودند محافظت کرده بیکدیگر در نظر فرین جمعیتی مینموده نظر بعد اوست و بعض سابقه کارشان منجر بکجک میشود
آدهای حاجی جابر خان تاب مقاومت نیآورده فرار مینمایند حاجی جابر خان بحسب حال خود این عمل شیخ لفته را حکم
صنیاء الملک میداند با قبلی از عشرت خود از محتره او چسید بدین معنی که نزدیک محتره و از خاک بصره است میرود بعد از ورود
صنیاء الملک بر نزل از مرتب مستحضر شده شیخ لفته را در مقام تعرض و تهدید در آورده آدم بد بخونی حاجی جابر خان سپردند
و او را اطمینان در عهد با بی خود و تحلیف معاددت مینماید که رعیت دنو کران دولت بودی میسبایت نزد من پانی نه آنکه
بجاک خارج بردی حاجی جابر خان بعد از آنکه مراتب مهر با صنیاء الملک بر او معلوم گردید علیخان پسر خود را فرستاده
مشکل بر اظهار ذمت بعنا الملک نوشته فرستاده و اظهار کرده بود که اکنه محل سکونت عشرت او که مهر هشتمت بدین
تا عشرت خود را بر داشته معاددت نماید صنیاء الملک شیخ علیخان سر تپ را فرستاده که محل سکونت عشرت او را بخودشان
بپارند و در حکومت آنجا راهم با بطول داشته ار داد که محتره و شط العرب که محل سکنا ی حاجی جابر خان و عشرت او است
حکومتش با خود او باشد و حجب و فلاحیه که مسکن شیخ فارس خان و عشرت او است در دست شیخ فارس خان باشد
و این فرستاده صنیاء الملک حضور بمایون مستحسن

صنیاء الملک

۳۰۰۳

و مقبول است

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پنجشنبه چهارم شهر جمادی الاخری ۱۲۷۰

مطبوعه دارالاسلام طهران

روز چهارم و پنجشنبه

قیمت هفتاد
بر مطردار



قیمت روزنامه
بر نهم و ده

اخبار داخله ممالک محروسه

در پیشه قبل نوشته شده بود که سوک سعید سرکار حضرت اقدس هاجون شریف فرمای شکارگاه جابرد شد و در چند روز
 که در آنجا توقف فرمودند روزی غنیمت شکار که بزرگ و زیاده بود جدا نظر نوکانه کردید حکم شرف اصدار یافت
 که شکارچیان آنکوه را بجهت جمع امر قدر جمع سر باز در فراسش غیره که در آن روزی همسایون حضور داشتند
 اطراف آن کوه را احاطه نمودند سرکار اقدس هاجون با معبودی از اریسای دولت در آنستون امین الدوله و مقصد آنکه
 دو زیر امور خارج که مضمون رکاب فرود می آید شبانه در آنجا که ناچار عبود شکار از آنجا بود حاضر شدند پس اخبار
 از اطراف بجزکت درآمد شکار بسیاری که خارج از اندازه بود سپید فرو ریخته شکار بزرگ کل که از همه بزرگتر شده
 بود خاطر همسایون بشکار آن مایل گردید تفنگ ایجاب آن از خسته باد و چون فاصله بعد بر فراز قدم بود در حالیکه
 آن شکار در دندکی دسترس بود بکلله سپیدی آن رسید از بالای کوه در جاییکه کمال ارتفاع داشت آن جبهه عظیم غلظت
 بزرگ جمع شکارچیان نظر رکبان از این نوع تیر اندازی در این ساقی که بود کمال تعجب نمود مستتمای فرج و ابساط
 بادلیای دولت که حاضر حضرت بود دست از این معسوم شد که یک بزگویی بشکاف سنگی رفته مخفی شده است چون
 رفتن آنجا صعبت داشت بر قسم که خسته از آنجا بیرون گذرید و مقدر نکشت آخر الامر سرکار اقدس هاجون چند تیر
 تفنگ بهمان موضع انداختند شکار فروراز تو اثر کلولها هر اسان شده از شقیه که در آن پنهان بود سبب آورد که با کلول
 معترض پریشانی از آنجا بفریفت ادبی خستیا صدامی تخمین اجمع شرفین کاب مبارک بر خاست و با کمال شنج و غلبه
 در در نشاط غنیمت منزل نمودند عرض او جاییکه سپه سالار باقیب علان استاده بودند و نظنه مقدم حضرت
 هاجون بودند از شکار با یکدیگر که حضور هاجون سزار کرده از آنجا عبور نموده بودند چنانچه رئیس شکار کرده بودند بجز
 هر طور آورده مبارکی دینت بمنزل تزل جلال فرمودند روز دیگر سرکار اقدس هاجون سبت شکار کوک داغ
 غنیمت فرمودند پس از شکار کردن چند قطعه گلب تیر معروض کردید که چند رأس قرح و میش در این کوه بهم میرسد
 بدون هیچ جمعیتی باجر که بعل آید کینز پیاده رهش فرمودند که بطور شکارچی کری سیاهی بد و خورد اینها که از جان

۳۰۰۴

حالات وجود مبارک شاهنشاهی

تقدیر حال و جور و دیکار

خود حرکت کند بهمان طور معمول شد که شکار با از جای خود حرکت نموده چاره رانس قوح و پیش پیکر تبار از جا برخاستند
از آنجا که بزرگتر دیبا سید قدم بوده و فتنه گرانه گردید و بدست مبارک شکار شده از پا در آمد عصر را بمنزل مراجعت
فرمودند روز دیگر بعضی خاکپای بنام رسید که ثواب مستطاب سید علی دامت شوکتها قامت و کتبه مزاجی بهر سانه
سرکار راه حسن بنامین محض سسکشی و تسلیه خاطر ثواب معظم الیه اغریت دارا الحفاذ کبری و مقرر سلطنت علمی و فتنه دند از حرکت
قدم میت لزوم هاپون کتبه مزاج معظم الیه بدست گردید و از آنچه محال خوشحالی و مسرت بود مسعود هاپون
رویداد اکنون بفضل الله تعالی همه روز مشغول اشغال و اشتاق امور محکم و انجام و انجام حوائج کوکر در عیت پیش

وقایع نظامی

نظر بانیکه محمد باقر خان سرهنگ فوج ششم فوج ابوالحسنی خود با مراد رضا اقدس شده در مدت مورثت از ایام توقف
در شهر و قراولخانهها سنگام باوریت مرد و محمد آبا و بخوبی از غده غذات مرجوعه بر آمده غذات نمایان بطور رسیده
بودند و جان نشاری آینه در پیشگاه حضور بیرون شاهنشاهی جلوه کرده بود کفایت نشان از مرتبه سیم مرتبه دیگر شده حاصل
فرمودند و عین که محض منصب مزبور است در درجه ششم درجه پنجم در درجه صاحب منصبان و سایر آنها مرتبت فرمودند

امیر علی پیکر پادشاه	پشت پیکر پادشاه	میرزا حسین	صاحب منصبان	سرداران
لقب خان شال کلا	نشان بر تخته شال کرمان	نشان بر تخته شال کرمان	نشان غلام مظفر	نشان لقره
	آدل اوری		قطعه	قطعه

چون عباسقلی خان سردار لاریچانی که مرحوم شده بود غلام علیخان سرهنگ لدمرحوم مزبور فوج لاریچانی را با کمال
نظم دار استگی از نظر انور هاپون شاهنشاهی که نایب مرتب شایستگی و کار دانی مشا را لیه مشهور رای جهان آرامی آید
آید و در منصب مرتبه اول سده افزون بجهت آنکه اسم مرحوم عباسقلیخان از میان زود غلام علیخان ابعباسقلیخان محظ
و موسوم فرموده با عطای کتوب جبهه تریه کرمانی سده افزون فرمودند

وقایع دیوانخانه عدلیه

حاجی عبدالرزاق خادم بقعه تبرکه امام ثامن علیه آلاف التحية و الثناء دیوان عدلیه محترم عارض شد که قریه حسن آباد
من شده از الحفاذ البهتر که از جمله موقوفات سرکار فیض آثار استیخ بهارالدین خلف مرحوم قبا ابوالحسن طرانی بخلاف
حساب تصرف است و طومار موقوفات سرکار فیض آثار که محمود بهر مسترفیان آن استانه است در دیوان عدلیت
لاحظه شد با تفهام احکام امام جعفر عارض اقدس و سایر علما آن بلد که برو قفیت قریه مزبوره با تصریح نوشته بودند
و از فرد تحقیقات خارجه و قفیت قریه مزبوره ثابت و محقق حکم بر قفیت قریه مزبوره از دیوان عدلیت عظم شرفصد
یافت (۵) میرزا محمدتقی و میرزا عبدالجواد حذقره در دیوان عدالت عارض شد که بعضی از امانی دار البعده
یزد از احکام و دکاکین رباع و نقد و جنس و غیره بنام بعضی تصرف نموده بمقام حیرت تقدیری آنها بر آید با غرض
مبارک در دیوان عدلیت محترم شرفصد دریافت که صاحب دیوان حاکم یزد غوررسی و احقاق حق نماید و صورت
انجام عمل را بفرستد (۵) صبیح مرحوم حاجی اسمعیل خان قاجار عارض شد که بعد از فوت او حق الارث
ما را از نقد و جنس و احکام که تخمیناً معادل هشت هزار تومان است نیاز می آید و بعد از حضور طرینسین رجوع بحضر

وقایع اجتماع در بارگاه دیوان و در بارگاه

۳۰۰۵

تتمه اخبار و احوال

چون میرزا سید احمد نوانی مشی مخصوص وزارت امور خارجه سفر او حضرت شاهزاده می خود را معروض نمودند
 مرجع نموده مراتب شایسته و خدمتگاری او در پیشگاه کیوان شاه بهایونی ظاهر گردید است با آنچه مشمول مرحمت آمده به
 حسب فرمان مولفان منصب شیکری اول وزارت امور خارجه و اعطای کفایت نشان از درجه اول سرسبکی با حایل از دست
 آن سرشناس گردید و دست تومان از موجب مرحوم میرزا احمدی لشکرنویس و الدشاریه به و دست تومان موجب اول
 مرحمت شد و یکتوب جبهه تره کرمانی با زام منصب مزبور بش رالیه عنایت گردید (ه) همیشه او دکان سرسبک مزبور اول
 دولت علیه که در سبکام ناموریت خود بر سالت دولت همیشه او مستر یا آقا رقا عده وانی و کفایت اعلا هر ساخت بود
 اطفاف و کارگشته با عطا کفایت شال تره کشمیری اصلی برسم خلعت عنایت خلعت انعام شایسته ترین مباحث است

از قراری که در روزنامه تبریز نوشته بود که شاهزاده معزالدوله و سوار کل بجهت رفع کرانی مانفته داده بود که دکان جبار
 فیما بین اشخاصی که میسرانند قطره اسپند از تقسیم شود و دکانی که بر زمین میسازد غذا از خارج و داخل پیدا کرده بقدر ضرورت
 برسانند که در جمع دکانین مان طبع نموده رفع عسرت و حشت خلق شده باشد و کفالت این امر را بعهده کلب حسین خان امین
 نظام قرار دادند و میرزا پاشای دیل و کلاتر میرزا نصیر که خدا پاشی در پهنه اد شریک گردند شاریهیم آدم به مباحث او
 و نزدیک تر نسبت داده از هر جا انبار خد سراج خود حمل و نقل بشود کرده و میسازند و دکانین جنب مذی قیمت کرده مان و نور بهر سایه
 این اوقات بهیچ وجه من الوجوه حریفانم در یادمان در شهرت (ه) چون بحسب امر قدوس در همان وقت مقرر شده است
 که هشت فوج از افواج آذربایجان بر کاب نصرت و شاب مبارک روانه شوند لکن سوار کل صاحبان افواج مزبوره را
 اجبار نمودند که در موقه مقرر افواج خود را بحدون کس در تبریز حاضر نموده سان برینند که موجب آمارا در اطلاق لطف نام داده و
 رکاب مبارک نمایند (ه) معنون مرحمت مترون نشان مولفان همان یون که در خصوص موقوفی مشای اشرافی شریفه در
 با عهده بود در روس مبارک و شریک حسیع عالی دادانی نو از کل حکام جنبه ولایات آذربایجان قوه من اکتید شده است که حسب الامر
 الاقدس با اول جود مطلقا حواله و اسحاق را موقوفت از ذوق طبعه رها و در زمین در صین آسایش با کونی دوام نموده
 روز افزون اشتغال دارند و مزید امیدواری بر جسم خردی حاصل نموده اند (ه) حسب الامر الاعلی شاهزاده معزالدوله
 و سوار کل شاره داده اند که المانی آذربایجان از اشراف اعیان از اهل قسم و غیره کلا شایس در تغییر داده نگاه دور
 بر سر گذارند و قبا و ارفالی خود را کوتاه و کم چین نموده در عرض جنبه سرداری پوشند و کلا حسب الامر با سس خود این
 تغییر داده و میدهند (ه) و چون سوار مظهر نظر اولیای دولت علیه دشناه حال و آمایش غزای مکت است محض زافا
 حال چند نفر دخترای آراک دنیا که در سلاست ارومی مکنی باند حسب الامر مکتید تومان نقد در وجه آنها برسم بطیغه بر قرار
 نمودند که به سه ساله خود باز یافت نموده بوازم دها کونی دوام دولت علیه اشتغال نمایند (ه) این اوقات در
 نظام دار سلطه تبریز از حسن استقامت و محارفات خان رئیس مدرسه تبریز روش زیاد دارد و تعلیم مدرسه مزبوره روز بروز
 ترقی میسند و سوار کل نسیه در سرکشی و امتحان هر یک از تعلیم لازمه موهبت فعل آورده و می آورد (ه) جدی نسیل
 معادل دو بار بریشیم که قیمت آن چهار صد تومان بود از مال حاجی فتاح نام تاجر تبریزی بهرقت برده بودند مشایره
 مراتب را بر سوار کل اظهار داشته مغزی الیه مالی مزبوره را از نسایان میرزا پیکر پیکری آذربایجان حاکم میسازد پیکر پیکری

۳۵۵۷

وقایع و احوال تبریز

تقدیر اخبار از باستان

حسین نام را که از لواط معروف ولایت بود و مظنه در دیدن مال مزبور نیز باو میرفت احضار داشته از او استفسار مینمایند بعد
غوررسی کامل دلائل خارجیه و منقحات داخلیه میفهمند که در ذوال مزبور اوست اما بهر چه استر و ابرازی از او نمی شود بعد از آن
پیکر سپکی بدستاری معادن وزارت استخار سردار کل و استام زیاد حسین بدکور را مقرر کرده برایشم با تمام از او استر
و بخت مشا را پس دینمایند اما حسین یکی از جهلستان خج در آن موده معتقد الاثر می شود و حاجی نوز و زوقی نامان را
که جهلستان او بود مذکر شده مجوس دینمایند در جستجوی خود او نیز شده که گفته بسرای خود برسانند

وقایع و جناب در اردستان

کیسلان از شهر اریک در روزنامه آنولایت شش ماهه حسن مراقبت و استام مجد الله و حکمران آنجا در بحال استقامت
زمان مرلغان مبارک که در خصوص موقوفی وجده شاهی شرفی شرفند و ریافته بود عتبه رود از زانی داشته در بختون
مشون سندان مبارک که کوشش خاص و عام نمودند و قاطبه کنسین و عاتق طین از نعیم قلب زبان بجای دوام عس و دولت
سرکار حضرت اقدس هابون شامشاهی کوشند و مزید میسراری حاصل کردند (ه) مجد الله و نه شخص استر صای خط
خلیفه هابون اقدس شامشاهی حنفی الله که در آبادی لایت و غوس بختار در قرا و حول در حش کیهان خاصه
خالص فوق العایه استام دارم چنانچه تا حال در اات خالصه است نه کرد در درخت تو و غوس شده است در اات
و مزاج محضی و علی خود بر بخشش کرد در درخت غوس نموده اند در عیت نیز مبالغی درخت غوس کرده و کمال آبادی در اات
بهر سیده ان شامشاهی که مراقبت استام مغزی لایه موجب مزید آبادی لایت و بسیاری منافع دولت در عیت
خواهد شد استر آباد در این موده از این ولایت رود و مزید خبری نیست تا ز در ان در این موده خبر نیست دلایله این خبر

۳۰۰۸

جناب اردو وقایع خراسان

از شهر اریک در روزنامه آنجا نوشته شد که شاهزاده حشمت الله در نظم و نسق امور مملکت نهایت استام و مراقبت را
دارند و قوام الدوله پیشکار مملکت خراسان نیز در وقت استام در انجام خدمات محوله بعمل می آورد و مشایر
در این اوقات سواره هزاره ارباب اصناف اوردسان دیده مبلغ پنجاه تومان بتمام با نهاد داده اند و نامور شده و
که نیست و که کوشه داشته اند شاهزاده مغزی لایه نیز سان سواره تو چایینه و دادگانی و چو لانی پسندی و چهاران ادر
و بعد از دیدن سان در میان ارک مشهد مقدس در حضور شاهزاده شجاع لپیان تو چایینی نشان گذارده با شش نشان
و از جانب شاهزاده مغزی لایه مورد انعام گردیده اند (ه) و نیز از قرا که نوشته بود مذمشدی نظر نام بربری که چند
سال در مشهد مقدس بود و بزرگ پیمان معلول و مشلول و مضوج بوده بودی که سینه خود را بر زمین گذاشته که بهر دو طرف میگردید
و با عانت غیر خود را بر روی زمین کشید و با نظور راه میرفت و زنگانی میس کرده است که در میان کوچ و بازار عامه
خلق او را باین صلیت دیده بودند و محض برای استفا پناه بار شفا مبارک که حضرت ثامن الائمه و صامن الایه علیه و
آباء و ائمه آلف شانه و تقیه آورده شب چهارم در عالم رو یا خدمت حضرت سلام الله علیه شرف و آواز
تضرع نموده فرمودند بر خیزد ناخوشی نداری در خواب که بر پا خاستی و در حالت لپیا و کی و قیام پیدار شده بود
خود را پس در کرده ضعیف دید شوهرش بر پای ساده از خایت شخ فریادی کرد و اهل دار شفا جمع شده و دیدند
چنین اعجازی ظاهر شده است پس اطلو عین این جنس را بتوتی باشی استانه سبر که میرسد مذ مغزی الیه بجه آنکه ثبوت

توجه اخبار و وقایع خراسان

شرعی رسید باشد و در آنجا بجز مجتهد الزمان حاجی میرزا حسن سایر علماء فرستاده جمعی کثیر که در عرض مدت بتای او اورا بنگار
 دیده بودند مشاهده می نمودند و ثبوت شرعی میرسد بعد از موتی باشی مرده این مجتهد را که در عهد جاوید عهد شاهنشاهی
 پناه بظهور رسید به مع شایسته حتمه الدوله والی خراسان و قوام الدوله پیشکار میرسانند و بر حسب اجازه ایشان بقانون
 قدیم استناد می کنند یک شب در روز برای شادمانی نقاره خانیه کسری انواحه طبع خلق از ظهور این کرم است واضح آشکار
 سجدهات سکر خادمانی دعای ذات اقدس بپوشش آفتابهای خداند که در سلطانه را بجای آورده بشدی نظر و سایر شرف
 بد صدقات دوره مسرت و شادمانی بی انداز و نودند و در این روز نامه مبارک که کارشش یافت
 وزارت را که خبر رسید بقدر حشمت و نفوساره توکلان که مرد نشین برای چپ اول نسبت بود که جناب خراسان که نشسته
 کاغذی بعبد الرحمن خان حاکم کوهستان می نویسد که ما با شما هم در هیبت هستیم باید سواره ما در دادن نان و کاه و جواد اد کنید
 عبد الرحمن خان هم کیفیت را ببرد از سلطان احمد خان حاکم هرات معروض می دارد و در مشاغل را رالیه می نویسد که حکم
 جمیع سر و آذین بارده در قتل و غارت فرود داشت تا بنیاد عبد الرحمن خان نیز با جمعی جلواتها را گرفت لازمه قتل و غارت
 جعل آورده بقدرت نفوسان میرسانند و پستی نفوسان را می بینند و هفتاد و شش اسب اشرفه می نمایند هر چه
 اسوال منوچه اسیر هم که همراه داشته اند بگیرند و دی در حالت بد جان از ضیافتها نه پرودن سپرد قوام الدوله
 خراسان هم می کشد جبهه کرمانی برای عبد الرحمن حاکم کوهستان فرستادند [ه] حیدر مستوفیان اینجانی بخیر و دی
 به نظم و امنیت طرق و شوارع محوله بخود کمال اهتمام نموده بود و لهذا موازی کوشش جبهه کرمانی صلحت بجهت او مرحت
 کردید این اوقات هم در هله قوش طرلان بسیار خوب پیش بخورهایون فرستاده بود که یکی از آنها بجای خوب
 که آهالی این خلی قوش طرلان کسی ندیده چون در شکار گاه جاوره رسید چند مرتبه که امتحان کردند در کوشش کبک
 بسیار خوب تیر پر بود لهذا آنرا مخصوص دست مبارک فرستادند

۳۰۰۹

ایران

وزارت امور خارجه
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع
 وزارت عدلیه
 وزارت معنی و امور

ایران

اصفهان از سرداری که در روزنامه آنولایت نوشته بودند شاهزاده چشم الدوله در رفع مبعذات ذنوب و وضع
 قواعد محدود است و سایرین در جای و دریا و وصول به ایالت دیوان شادمانه کمال مراقبت و مشای موطنیت عمل آورده
 دی آورند و مستوفیان دیوانی اصفهان سواره در محاسبات و محاسبات آنولایت لازمه جدید معرفی میسازند (ه) فرمان
 مورخان سپاهیان که در خصوص تعداد نفوس مالی اصفهان و توابع و ملحقات شرفضد در یافته بود و در وصول ارزانی داشته
 شاهزاده معرفی لیس شرح فرمان قضایان هالیون را که شرفضد خاص و عام نموده حسب الامر الاعلی قدغن کسید در تعداد
 نفوس آنجا عمل آورده اند (ه) و در این اوقات قدغن نموده اند که اشجار شدیم باغات و عمارات دیوانی در اصفهان
 اصفهان را در و در آنجا نفوس اشجار نمایند در خصوص تعمیر عمارات نیز فوق العایه مراقبت و اهتمام دارند
 افواج متوقف اصفهان هر روز مشغول مشق نظام بوده با کمال ابراهیم
 حرکت می نمایند

کاشان از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند در سنوات سابقه بواسطه آنکه غده از خون خوش عمل کاشان
 نمیشد در موسم زمستان کاشان را مالی آنولایت قدیری بعسرت می آنجا میسر در نزد آینه صبی خان پیکر پسی حاکم آنجا قرار داده
 که بقدر کرایه حمل و نقل غده از عسراق و غیره بکاشان جنس از حاکمین کران تر بخزند باینواسطه نگارین و غیره رغبت نموده
 غده بسیاری حمل و نقل آنجا نموده و میسایند و بچوبه عسرت بجهت مالی آنولایت حاصل نیست مردم با کمال آسایش در فاد
 بد حا کونی دوام عسرت دولت جاوید اشباه شهنشاه دارند و بجهت شهنشاه در فاد کاشان جمع زار صین و
 ساگره خرسند میباشند بلوکات عراق غیر از استوکی و هیت لایت خبری نیست سلطان صید میرزا پسر شاهزاده نصرت الله
 که نایب حکومت آنولایت قبل از غزیت موکت با یون بشکار بار بکنافه آمده شرف اندوز حضورها یون که دید و رفت از یکدوش بود
 چند نفر در محبتی چار لک خود در بطریق نوکر باب متخصر ساحت با مغزش دبال بند و قبل صفیان حرکت میکردند میان آبادیها که کسرت
 یا در میان جاوید اگر آدم پر زوری با بنامیر سید مردمان محقول بری سئل بودند در پیمان هر کس امیدند از قاعده و غیره بر همه میسر کند
 محمد حسنان سرتیب قهرمانی از شهریا خانه خود شش بخیر آباد شده بود برای رساندن موجب مدارک سبب از شب نصف گذشته
 قبل از قالی شد بر خاسته جو یا میشود شخصی داعی چند با بار دای بسته که گفت با کز از میر تقی میر گندم بخرم در راه دوازده سوار رسیده با
 برهنه کرده پول مالی که داشتیم گرفتند باز دای را بستیم میان کوه رود و کدشته رختن از دشتی خود در کت بودم بظهور
 برخاسته میدانستم اینجا آبادی است خود را با پنجاه سادم محمد حسنان فرار در همان شبانه با آدمهای خود سوار شد دست آن در
 باز کرده بلند برداشته میرودند صبح که روشن شده بود هفت فرسخ راه بقا بقا آنها تا حده بود آنها هم صبح که روشن میشود میرودند تقریب
 آنچنان در کمال طمیسان پاد می شوند که در جانی آسوده شوند که محمد حسنان میرسد یا زده غنچه بود اند با تمام را گرفته اموال مسروقه را
 گرفته بصاحبانش رد میکند و مرتب را بشاهزاده نصرت الله نوشته بود شاهزاده مغزی الیه نوشت که آنها را بدار بکنافه پادروند
 قزوین از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند چون بعضی از اربابان غده از این شغل احتکار را که شرعا دعوا مذموم است شیوه و
 خود را حسته بودند و از آنچه قدیری آن کران یکبار شده بود و لند اعوض بکف از شغل سربکاری از دربارها یون بجهت رفع احتکار نامور
 کردید که گذارد اینبار از آن غده خود را حبس نمایند و هر کس اینبار داشته باشد جنس خود را آورده در بازار به قیمت بفروشد بعد از آن صورت بسیار
 دور و در آنجا بر اینبار داران محشورین محضی نموده غده خود را بسیار آورده بفروش رساندند و این اوقات آن کمال فراوانی و ارزانی
 دارد (ه) مرتضی تسلیمان که حسب الامر الاقدس الاعلی میاید در رسیدگی امور شوقاات قزوین نامور بود و در گذشته و فرمان
 هر لحاظ مبارک را که در اینباب شرفند در یافته بود بزبانت شاهزاده عبد القدر میرزا رسیده و بعد از زیارت شاهزاده
 مغزی ایسه جمعی از اعیان و اشراف لایت اجصار کرده بصحون مرحمت مقرون فرمان مبارک را گوشه آنها نمودند
 و پس از چند روز با جسمی از عیان کسین محمد خیابان مرتضی تسلیمان و متیمان با هر بار در وقت خیابان شه خرابی و شقیه آنرا باز دیدند
 نمودند قرار درستی در شقیه قات مزبور داده و حسن و دامن معان و شاه رود و لسطام در شقیه از این نوعی

تاریخ و وقایع

۳۰۱۰

از قراریکه در روزنامه شیراز نوشته بودند امور آنولایت از هر جهت و هر باب است از فرط کفایت و مرقتت شاهزاده
 حاکم سلطه شاهی نظام و اشفاق را دارد و میرزا حسین پیشکار شاهزاده مغزی ایسه از شتی محاسبات و معاملات دیوان
 آن محکمت نهایت دقت و اهتمام عمل آورده و می آورد و جمع مردم آسوده خاطر بدعای اوام دولت علیه شهنشاه

تاریخ

روزنامه و قیام ثقایه بیخ یوم پشتمین شهر رجب المرجب سال قمری ۱۳۲۲



اخبار داخله ممالک محروسه

بجدا نده تعالی مزاج مبارک شاه دین پناه سالم است شب و روز مشغول رسیدگی با مورات و ولایت استم از خارج
 و در حاشیه مورات لفظی و عسکریه و غیره دشمنی در غیره باشد و وقت را که گرانبارترین نعمتهای حسنه او ندی است مهمل و
 متروک نمیکند از نظر طوکانه برابر از دیدار در وقت و پیشتر شکوه عمارات مبارک است سلطان نیز مشغول میسر به پند چنانچه از اول
 سلطنت در آن وقت حال همه ساله حکم حکم همایون برای ساختن بنیاد عمارات پادشاهی شرف و در پشته و رجب فرموده
 قیام و هتدایم رفته بسی قصور عالی در نفس دار اختلاف و چه در خارج شهر شده است که خوبی و قومی در قیمت و صف
 پیش هر یک مشغول از شرح بیان است چون چهار سال قبل برای پناهندهای همایون علاقه یافت که در عمارات مبارک
 احداث عمارت و وضع بنائی شود که در تابستان و سورت کردار یعنی که جمع مردم محتاج بمرکت نیای شد توقف و
 ممکن در آن ممکن و مقدر در باشد لکن حکم حکم شرف صد و زیفت که در جنوبی دریا چسبند که که در و شمال و وقت در عمارت
 مبارک است در محاذات کستان بنیاد این اوقات بنیاد مبارکی سمت اتمام پذیرفته حاجی محمد خان حاجب الدوله
 که شغل تعمیرات بنای جدید در جانب سنی الجوانب همایون عهد ایشان مفوضه موقوف است انجام و اتمام آن عمارت
 مبارک را بعضی حضور ساطع انور همایون رسانید که هر وقت ای عالم آرای مبارک علاقه گیرند و تقاضا فرمایند تشریف
 کردند چون رجب المرجب از شهر محرمه و از وقوع ولادت سعادت حضرت لایت آبت میرالمؤمنین صلوات الله
 و سلامه علیه محمود چسب شور است در تیم مین با که از جهات عدیده قرین تشریفات سعیده بود سرکار حضرت
 قدر قدرت همایون کاشش اطلاق تشریف قدم از زالی داشت جمع آن بنا با کمال دقت نظر و نوراد کس همایون
 در زینت و خوبی استقامت بسیار و فخت ایوان حسن نظر و زمین زیور و فخت مکان وقت ارکان بجدی ممتاز و
 مطبوع است که افسر برای حال کثیر عمارتی باین دنی و شکوه ساخته شده است از جمله طرح و بنای این عمارت مبارک
 سردای بسیار وسیع بزرگی است که جمع ازاره و دیوار زمین آن از سنگ مرمر بسیار صاف و سفید است و چنان
 بادگیر بسیار مرتفع در آن وضع شده است که از هر طرف نسیم روح افراد هر ترازو علی الا اتصال داخل و وارد نمک

وقایع واجوال است متعلقه بوجوه سعود مبارک حضرت اقدس مولانا علی

۳۰۹۱